

## بهر روز سوزن: پاسداری از حافظه تاریخی و حذف جمهوری اسلامی - ضعفها و قوت‌های گردهمایی چهارم زندانیان سیاسی



تردیدی نیست که برگزارکنندگان این گردهمایی اعم از گفتگوهای زندان و کمیته شهری و افرادی که صادقانه و خالصانه همیاری کردند تا این واقعه درخشان انجام پذیر شود، سنگ تمام گذاشتند. جای سپاس است از سوی تمامی زخم خوردگانی که با مشکلات درگیر بودند و نتوانستند در کنار این عزیزان قرار داشته باشند اما جان و دل آنها آنجا بود. گردهمایی چهارم برگزار شد، حک شد، ثبت شد، مکتوب شد، دیدارها تازه شد، انرژی و انگیزه ها دوباره بازسازی شد، ترفندها برای فراموشی و خاموشی خنثی شد، اتفاق افتاد همانطور که برنامه ریزی شد، امیدها جان گرفت و دغدغه ها و تشویش های اولیه عدم موفقیت آن از همان لحظه های اول از میان رفت.

**زنده باشید و براهتان ادامه دهید!**

بدانید که اگر چه هربار چند صد نفر در کنار یکدیگر هستید اما هزاران چشم انتظار دارید و خیل انسانیهای باوجدان و پر حافظه با یاد عزیزانشان گامهای شما را می‌شمارند و دنبال می‌کنند. مسئولیت شما تنها برگزاری تجمعات دوساله نیست. شما عزیزان نمایندگی دارید. نمایندگی هزاران داغدیده و ستم کشیده که ثمره بیش از سی سال حاکمیت استبداد و سرکوب را همانند شما از نزدیک تجربه کرده اند. آنها که فراموش نمی‌کنند و نمی‌بخشند. آنها که اولین گام دادخواهی از عزیزانشان را در حذف حاکمیت جمهوری اسلامی همراه با تمامی جلادانش میدانند. آنها که آن روز موعود را هر شب در رویاهایشان می‌بینند و یک لحظه آرام نخواهند گرفت.

**زنده باشید و به راهتان ادامه دهید!**

هم از اینرو وظیفه ای خطیر بر گردن شماست. پرچم حافظه و مبارزه ای سازش ناپذیر در دستهای شماست. شما نیز همانند تمامی زندانیان سیاسی هنوز مبارز در قبال دوستان و رفقایتان که گردن افراشتند و به مصاف طناب دار و گلوله سوزان رفتند، تعهد دارید. تعهد دارید زیرا که از یاد و خاطره آن جانباختگان خلاص نمیشوید. تعهد دارید زیرا که آنروزهای خونین سوگند خوردید که از آن جانباخته گان داد خواهید. هنوز با آنها زندگی می‌کنید. هنوز چهره ها و یادهای آنان در برابر شماست و قاب

عکس روی طاقچه را هر روزه با چهره سراسر مهر و عدالتجویانه آنها آذین کرده و می بینید.

هنوز سکوت مرگبار و بی جان کشتارهای جمعی و بویژه تابستان 67 را بیاد دارید. از آن بیزارید. متفردید. دسته دسته، فوج فوج بهترین ها را اعدام کردند و از خوش حادثه شما هنوز زنده اید. زنده اید و می خروشید. زنده اید و خاموشی نمی پذیرید.

زنده باشید و براهتان ادامه دهید!

با این چند جمله میخواستم بگویم که دوستتان دارم. میخواستم سپاسم را در زیباترین جملات بسته بندی کنم و در زرورقی طلایی رنگ از قدردانی بپیچم. میخواستم سپس آنرا بشما تقدیم کنم. میخواستم دستمال پاکیزه ای بدست گیرم و عرق پیشانی تان را پاک کنم. مثل علی دروازه غاری و با آنهمه صداقت صحن تجمع جان بدربرندگان را تمیز کنم. تمیز کنم همانطور که در سلولهایمان میکردیم. برق می انداختیم تا زندانبان و جلاد شرمشان آید. برق می انداختیم تا بگوئیم ای جهانیان بهترین و با فرهنگ ترین انسانها در این سلول ها هستند. بگوئیم به جهانیان که جرم ما هیچ است و جای شاکمی و متهم تعویض شده است.

هیچکس اما صدای ما را نشنید و اگر شنیدند سکوت کردند. سکوتی مرگ آور و آنهم چه مرگی؟ مرگ بیداری و بیداران، مرگ جوانه ها و غنچه ها، مرگ دانش و آگاهی. سکوت کردند اما. نفت میخواستند. سوسیالیست ها و چپ دردرس بودند. آمریکا و انگلیس، اروپائیان خشنود بودند. صدای آنان در نیامد. رادیو هاشان خفقان گرفتند. روزنامه هاشان کلامی نگفتند. هنوز هم نمیگویند. سه دهه کشتار و هنوز هم بی اعتنا هستند.

اصلاح طلب عارق میزند و سرمقاله مینویسند اما از کنار سالگرد کشتار زندانیان سیاسی با نیشخند میگذرند. بی بی سی را میگویم، رادیو فردا را میگویم. با اصلاح طلبان عشقبازی می کنند. سیاست انگلیس و سازمان سیا می گذارند. بدون اجازه آنها آب نمیخورند. اگر روزی کس دیگری در مصاحبه هایشان بر بخورد، رد گم می کنند. پز آزاد نویسی می گیرند. جلب توجه و خواننده جذب می کنند تا سر بزنگاه به جنبش ها لطمه بزنند. به ریشمان در نهان می خندند. اگر هنوز ریشی بر چهره های خسته و له شد مان باقی باشد.

حافظه را پاس داریم. هرگونه سازش با رژیم و طیف اصلاح طلبان را در اینمورد خاص (تکفیر کنیم). اگر نکنیم اصالت مجموعه را از دست میدهیم. امید به باد میدهیم. آلترناتیوها شکل میگیرند و این مجموعه نیز خوراک تجربه و فریبکاری جناح راست خواهد شد. سرعتی در کار نیست. گام بگام صورت می گیرد. برق امکانات و توانائی مالی اپورتونیست های محلی ما را می گیرد.

بهمین دلیل در نوشته پیشین به آن اشارتی داشتم. بر 2 محور فراموش نمیکنیم و نمی بخشیم و حذف کلیت رژیم پا فشاری کنیم. اسکلت سازماندهندگان را به حواشی اکثریتی ها و سبزه‌ها نسپاریم.

زندانی سیاسی جانباخته و یا رها شده را تفکیک نکنیم. آزادی بی قید و اندازه اندیشه را محور قرار دهیم. این حماسه را فراگیر کنیم

دوست عزیز و آگاهم امین حصولی نقد کرده است که من در نقدم تناقض داشته‌ام.

من سراسر تناقضم. با تناقض بدنیای آمده‌ام و در تناقض‌هایم غرق خواهم شد. اما در یک دیده تجربی خودم هرگز و لحظه‌ای تردید نمیکنم. سپردن گردانندگی و سازماندهی گردهمایی پنجم به افرادی که در حوزه سیاسی لُق هستند و بسمت راست تا کنون غش کرده‌اند و خواهند کرد از ناپختگی و عدم شناخت خواهد بود. بخشودنی نیست زیرا که هشدارها مکفی است.

گردهمایی پنجم چنانچه برپایه امکانات رسانه‌ای بی بی سی و رادیو فردا و یا توانایی‌های مالی هنری اپورتونیستهای شناخته شده محلی صورت پذیرد، در هر کجا و یا شهر وین، قطعا نقطه پایانی بر تمامی تلاشهای تا کنونی این مجموعه خواهد بود و این جوهره نقد من بوده است.

در حاشیه اما معتقدم مضمون کار این نهاد با نام آن نهاد هماهنگی لازم را نشان نمیدهد. قطعا حق مسلم این طیف است که سوسیالیسم را پرچم کند و همه صحن را با رنگ سرخ که من عاشق آن هستم، بپوشاند. اما نام مجموعه نیازمند تغییراتی است و بر همه ما واضح و روشن است.

امین حصولی گرامی نوشتاری بسیار آموزنده دارد که در سایت گزارشگران منتشر شده است

## امین حصولی: نقد و نظری بر چهارمین گردهمایی سراسری درباره کشتار زندانیان سیاسی در ایران

برداشت کلی من اینست که دست رد بر امکانات مالی از سوی نهادهای بین‌المللی نباید زد و حساسیت زیاد بر حضور عناصر غیر چپ رادیکال نباید نشان داد. اما آنچه در پرده میماند اینست که آیا ایشان موافق سپردن اهرم‌های کلیدی برگزارکنندگان به عناصر مشکوک راست که حتی میتوانند معضل فلسطین را بمیان بکشند، می‌باشد؟

تکرار میکنم که:

میتوان پز چپ گرفت و ابزار و اهرم های کلیدی را به نمایندگان راست و هم سفره های سبز ها، توده ای ها و اکثریتی ها، گنجی ها و بی بی سی ها، اسرائیلی ها سپرد. این طیف نیز اعتراضی نخواهند کرد و مجرب تر از آنند که در ابتدای امر نیت غائی خود را آشکار کنند.

**تکرار میکنم که:**

به اعتقاد من برگزاری این گردهمایی ها کاری است بزرگ و نیازمند امکانات همه جانبه می باشد. پذیرش این امکانات تدارکاتی و مالی از نهادهای بین المللی بنوعی در میان تبعیدیان ( مشروعیت ) یافته است. همیاری ایرانیان و بخصوص طیف چپ که در خارج از کشور متمیزه شده است ناچیز و مشروط است. خواه ناخواه این سوال که ادامه باید داد یا نه در برابر برگزارکنندگان قرار گرفته یا می گیرد. تداوم این وضعیت چنانچه با پاسخ قاطع برگزارکنندگان روبرو نشود و علنی نباشد میتواند مشکلاتی را در چگونگی ادامه راه این دوستان بوجود آورد.

طیف راست و از جمله نزدیکان آنها بواسطه خصلت اپورتونسیسم محلی شان امکاناتی در اختیار دارند. این طیف اگر بتواند خودی ها را سازمان دهد قطعاً تمایل به طیف برگزارکنندگان نشان خواهد داد. از بد روزگار!! در پی چسباندن خود به مجامعی از قبیل برگزارکنندگان گردهمایی زندانیان سیاسی است که بتواند با امکانات خود یکباره مجموعه ها را در اختیار بگیرد و یا منحرف سازد.

این مجموعه از همین امروز در برابر تدارک گردهمایی پنجم قرار گرفته است و امیدوارم که بواسطه توانایی های مالی و امکاناتی طیف راست و معطوف به سازمان اکثریت و حزب توده و سبزها، در شهر وین بدنبال برگزاری آن نباشد و در ذهنیت ها و رویاهای بی پایه خود غرق نشده باشد. زیرا که با یاد آن عزیزان مصالحه نتوان کرد. شهر وین برخلاف بسیاری از شهرهای دیگر منطقه ای راست و سبزخیز است و دلایل مختص خود را نیز داراست از جمله موقعیت جغرافیایی خود نسبت به رفت و آمد به ایران، حضور دانشجویان مهاجر و ضعف عمومی چپ در این شهر و ...

چپ در شهر وین بسیار متمیزه است و اینکه انتظار حمایت از سوی آنان موجود باشد بسیار بعید است. بخشی از چپ وین اساساً این طیف را راست میدانند و قطعاً با اعلامیه های تحریم در برابر ورودی محل گردهمایی حاضر خواهد شد. بخش دیگر برگزار کنندگان وینی را بخوبی می شناسد و لاس زدن های پنهان و نهان آنها با سبزها و اکثریتی ها و بی بی سی ها و رادیو فردایی ها را تجربه چندین و چند ساله کرده است و از حضور در گردهمایی اجتناب میکند. میماند اپورتونیستهای محلی چپ که توانایی کافی برای حمایت از برگزار کنندگان ندارند. آنکه باقی خواهد ماند موج طیف راست و مماشات طلبانی هستند که بقول اصفهانی ها از قضیه کره خواهند گرفت و قطعاً آبرویی بر باد خواهند داد..

نتیجه اینکه سفره ای پهن نکنیم که درونش چیزی نباشد.

جوهر کلام اینست که با طناب پوسیده و ناشناخته به چاه نباید رفت.

بہروز سورن

**24.09.2011**

[www.gozarshgar.com](http://www.gozarshgar.com)